



۲۰۱۷/۰۷/۰۹

حامد نوید

آب دریا‌های افغانستان - نقطه عطف همسایه ها

قسمت اول

یاد داشت:

استاد حامد نوید تحقیقی جامع داشتند در مورد آب دریا‌های افغانستان - نقطه عطف همسایه ها که در ۲۳ نومبر سال ۲۰۱۴ نتیجه این بررسی و تحقیق شانرا طی یادداشت عنوانی ریاست جمهوری افغانستان ارسال داشتند. این ارزیابی و تحقیق علاوه از آنکه عمق درک و تبحر استاد نوید را در تاریخ و پیشینه فرهنگ افغانستان و منطقه و مشترکات فرهنگی این حوزه تمدنی نشان می دهد و انسان شناسی و جغرافیای بشری و طبیعی کشور را معرفی می‌دارد، بصیرت و دور اندیشی این دانشمند گرانمایه و محقق فرهنگ و هنر افغانستان را در رابطه با یکی از منابع طبیعی افغانستان و آزمندی های همسایگان و تأثیر آنرا بر اوضاع امنیتی و سیاسی و اجتماعی افغانستان نیز پیش بینی میکند که اکنون با گذشت سه سال از این تحقیق می بینیم که این همسایگان چه آشی برای رسیدن به اهداف ناجایز و تفوق طلبانه شان برای مردم افغانستان در چهل سال گذشته پخته کرده اند و روزی نیست که بهترین فرزندان ملت افغانستان قربانی این نیات ناپاک و پلان های شوم این همسایگان که همیشه داد از مشترکات فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی، و بشری میزنند، نشوند.

اظهارات حسن روحانی رئیس جمهور ایران بروز دو شنبه سوم جولای ۲۰۱۷ در کنفرانس محیط زیست در تهران آن چه را که سالها ایران مخفی نگهداشته بود، آشکار ساخت آنجا که گفت: «ما نمی توانیم در برابر احداث بندهای متعدد در افغانستان همانند بندهای کجکی، کمال خان و سلما و دیگر بندها که بر ولایت های خراسان و سیستان و بلوچستان ما تأثیرگذار است بی تفاوت باشیم».

این گفته های روحانی مداخله مستقیم در امور داخلی افغانستان خوانده . به اجازه استاد نوید بخش اول تحقیق شانرا در مورد آبهای افغانستان تقدیم می‌دارم .

جلیل غنی هروی

موضوع: این بحث در مورد دریا های فراوان افغانستان است که از کوهساران مرتفع آن سرچشمه میگیرد و می تواند یکی از عوامل عمده مداخلات بیرونی در سرزمین ما شناخته شود.

پیشگفتار: قبل از اینکه به اصل موضوع بپردازم باید روشن سازم که رشته تحصیلی من تاریخ هنر است و مطالعه پدیده های هنری از نگاه فلسفه هنر و تحلیل ساختار ها و ترکیبات فرآورده های هنری و زیبایی های آن، نه جغرافیای طبیعی موضوعات مربوط به علم اقتصاد.

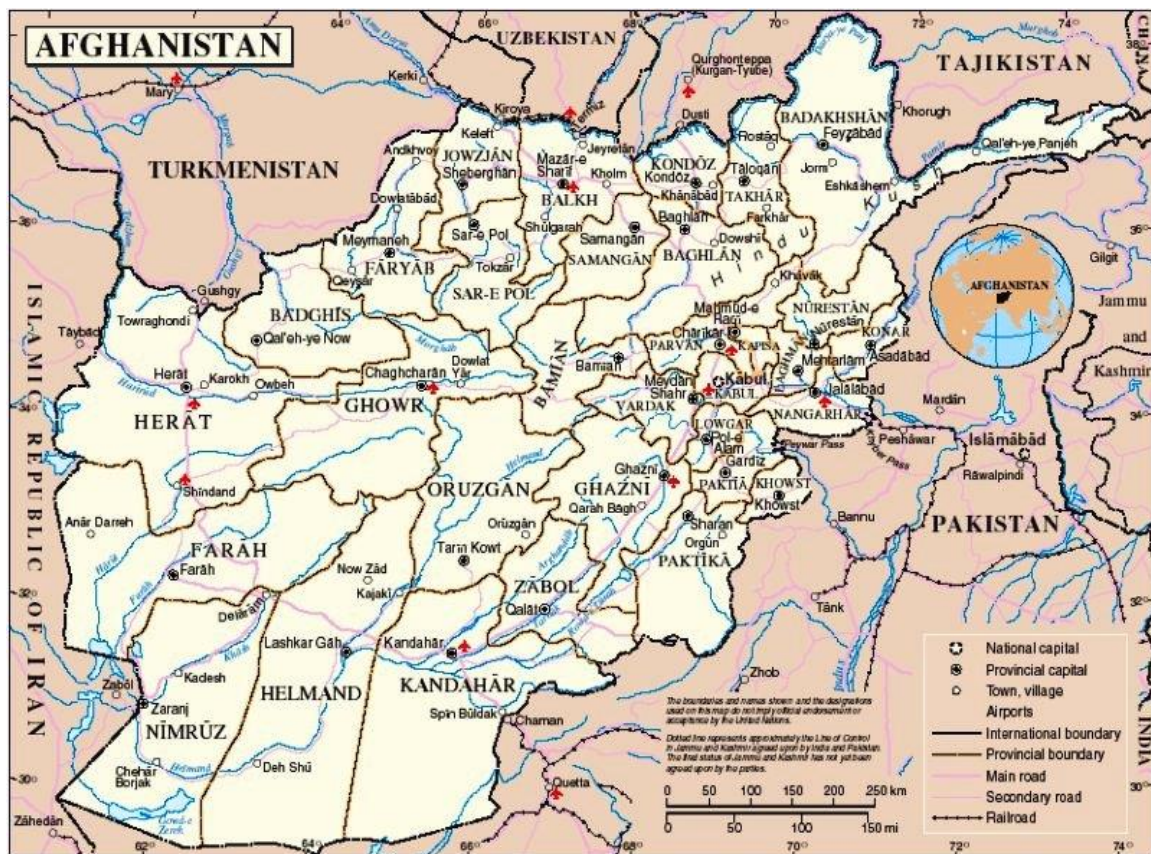
در ترکیب یک اثر هنری چه در هنر مجسمه سازی و چه در هنر نقاشی ایجاد ساختار های نخستین که در نقاشی خطوط است و در مجسمه سازی ساختن اسکلت، مهمترین عناصر تشکیل دهنده آن میباشند. یک هنر شناس وقتی به یک اثر هنری نگاه میکند برخلاف یک بیننده عادی که رنگ را میبیند و پوشش های بیرونی را، متوجه ترکیب و ساختمان اصلی یا تهادب نخستین آن پدیده میگردد. همانطوری که گوش یک موسیقی دان ترکیب نوت ها و وزن یک آهنگ را بیشتر از زیبایی آن میشوند، یک چشم تمرین یافته در ارزیابی پدیده های هنر های تصویری و تجسمی همواره این اساسات را میبیند و آنرا روی عادت تحلیل و تجزیه مینماید.

نگاهی به نقشه جغرافیای طبیعی افغانستان:

ساختمان جیولوژیکی و طبیعی افغانستان به پدیده هنری نیم برجسته ئی میماند که در هنر مجسمه سازی آنرا رلیف Relief میگویند. در این اثر رلیف طبیعی، و تعمق به بافت کهساران پیوست بهم، پامیر، هندوکش و سلسله جبال مرکزی کوه بابا، و ارتباط جیولوژیکی آن با کوه سلیمان با آبهای فراوانی که از قله ها و گردنه های برف پوش این جبال مرتفع سرازیر میشود ثابت میگردد که کهساران این خطه باستانی در حقیقت ستون فقرات فرهنگی آریانای کهن و افغانستان امروزی در طول زمانه ها بوده است. زیرا فرهنگهای متجانس، همگون و پیوست بهم انسانی که در دو طرف سلسله جبال مرتفع افغانستان یعنی از پامیر تا غور و هرات امتداد دارد و در طول زمانه ها پرورش یافته، برخلاف تحلیل های سطحی نگرانه از نگاه روابط انسانی، باهم مرتبط و گره خورده اند^۱. به همین ترتیب دریاها و آب های روانی که در دو طرف دره ها، وادی ها و جلگه های هندوکش شمالی و جنوبی در امتداد کوهپایه های پامیر، و در جنوب غرب و شمال غرب کوه بابا، یعنی ساحه زراعتی هیلمند و ارغنداب و حوزه زراعتی مرغاب و هریوا قرار دارند، بافت اقتصادی، اجتماعی و تاریخی این سرزمین را در نشیب و فراز زمانه ها فراهم آورده است.



d.) by: G.H. Davis and S.J. Reynolds (۱۹۹۶)



نقشه دریا های افغانستان

این تسلسل تاریخی پیوند های دیرینه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را از فراز کهساران بدخشان تا غنچیر سیستان و حوزه هریوا از نگاه منطق تاریخ اجتماعی باهم همگون میسازد. بدیهی است هر کسی که نقشه طبیعی افغانستان را با دقت و ژرف نگری مطالعه نماید، متوجه این حقیقت میگردد که موضوع وحدت ملی در افغانستان صرف یک اصطلاح سیاسی نیست. زیرا هماهنگی حوزه های فرهنگی در افغانستان محصول ساختمان طبیعی جغرافیای و ساختار جوامع پیوست بهم پارینه آن میباشد. با توجه به مطالعات انسان شناسی و سوسیولوژی، روشن میگردد که شرایط خاص طبیعی و جغرافیایی افغانستان در طی قرون متمادی این بافت اجتماعی تاریخی را بوجود آورده است. این حقیقت تنها یک شعار میان خالی نبوده، بلکه با توجه به تاریخ روابط جوامعی که از نگاه اقتصادی به همدگر متکی بوده اند، دریافت گردیده میتواند. فرهنگ مشترک مردمانی که درین سرزمین برای هزاران سال زیسته اند با گواهی اسناد دست اول تاریخی مبرهن و مسجل است. نامهای کهن دریاهایی که از کهساران افغانستان سرازیر میشدند در باستانی ترین اسناد کتبی یعنی ریگ ویدا و اوستا ذکر یافته مانند وخشیش، اخشیش آکسوس یا آمو، ایتمونت و هره اسکتی، اراکوزی (هیلمند و ارغنداب) هرنیووا، هریوا (هریرود)، کوبها (دریای کابل) ورکه (دریای کنر) کرومو (کرم) و بسی دریاهای خروشان دیگر.

نگاهی به پس منظر تاریخی موضوع:

در سالهای میانه دهه ۱۹۷۰ تیم باستان شناسان امریکایی به تعقیب حفاریات تیم باستان شناسان فرانسوی (DAFA) در مندیگگ قندهار، و در حوزه زراعتی هیلمند و ارغنداب به جستجوی مدنیت های پارینه افغانستان برآمدند.

برعلاوه اینکه تیم باستان شناسان فرانسوی به سرکردگی جین ماری کسال در دهه های پیشین مظاهر نخستین مدنیت شهرنشینی را که قدامت آن به هزاره سوم پیش از میلاد میرسد و هم عصر با مدنیت سومری ها و اکادها در بین النهرین بود، کشف کرده بودند، تیم باستان شناسی و انسانشناسی امریکایی به سرکردگی لویی دوپری آثار بیشتری را از **دهموراسی غندی** و **شمشیر غار** قندهار در جوار رود هیلمند بدست آوردند.

در اثر حفریاتی که قبلاً در ولسوالی نادعلی مربوط ولایت نیمروز صورت گرفته بود ارتباطات انسانی را میان حوزه هیلمند تا غدیر سیستان از یکسو و ارتباط این فرهنگ پیشینه را تا حوزه زراعتی آریا، یا هرات بین میداشت، اما کشف یک مهر استخوانی مزین با تصویر اشتر باختری از مغاره شمشیر غار قندهار توسط باستان شناسان امریکایی روابط گسترده تر مردمان قدیم وادی هیلمند و قندهار را با حوزه فرهنگی باختر یا بلخ کهن نمایان نمود که کشف کلیدی ای بود برای مطالعات ژرفتر انسانشناسی Anthropology در ادوار کهن. روی دیگر این مهر باستانی تصویر حک شده شاهینی را با بالهای گشوده نمایش میداد. باستان شناسان عقیده دارند که این دوره مصادف است با عصر درخشش مدنیت **Oxus** یعنی تمدن باختر یا بلخ در جوار رود آمو که به گفته ویکتور سیریا نادی دانشمند روسی تمدن فرهیخته رود آکسوس است و دامنه آن تا به رود مارگو یا دریای مرغلب و مرو میرسد. شاهین به اساس اسطوره های باستانی اوستا از عهد کواکوتا (کی قباد) سمبول رفعت شاهی شمرده میشد، زیرا به اساس این اسطوره ها دو شاهین تاج شاهی را بر سر کی قباد گذاشتند. صرف نظر از اینکه این اسطوره بنیاد تاریخی دارد یا نه، موجودیت اشتر باختری که به گونه بسیار ریالستیک و دقیق بالای این مهر استخوانی، در هزاره سوم ق.م در قندهار نقش یافته، بازگو کننده روابط اقتصادی و فرهنگی میان حوزه زراعتی هیلمند و حوزه زراعتی آکسوس (آمودریا) در پنج هزار سال پیش از امروز است.



(تصویر مهر استخوانی کشف شده از شمشیر غار قندهار مزین با تصویر اشتر باختری و نقش شهباز مربوط هزاره سوم ق.م. و نقاشی تاج پوشی کیقباد اثر استاد برشنا، ملکیت موزیم ملی و گالری ملی افغانستان) تحقیقات باستانشناسی دهه پنجاه و شصت ثابت ساخت که تجارت لاجورد بدخشان در ازمنه بسیار کهن بین مدنیت های شگرفا شده در سرزمین قدیم افغانستان کنونی و بین النهرین و مصر باستان در هزاره سوم و دوم ق.م وجود داشته است. این راه تجارتي که بسیار کهنتر از جاده ابریشم بود از ناحیه **سرسنگ** بدخشان آغاز میشد و

پس از عبور از دره های پر پیچ و خم هندوکش به حوزه هیلمند و سیستان وصل میگردید. از شهر سوخته در سرحد افغانستان و ایران امروزی میگذشت و سپس بسوی ایلام و بین النهرین باستان ره می گشود. همانطوری که شاخه از قبایل آریانا و بجه کهن از معبر پنجشیر و کتر بسوی سرزمین کشمیر و پنجاب سرزیر شدند شاخه دیگر این مردمان که بنام آریا ها یاد میشدند از طریق قندهار و وادی ژوب خود را به شهر هرپه واقع در بلوچستان رسانیدند. باشندگان حوزه باختر در پای کهساران هربرزی (البرز بلخ) و رود خروشان و **خشو** در زبان آره گان باستان، **اوخشینت** در سانسیکرت و آکسوس *Oxus* در یونانی که همان (وهاوی داتیا) *Vahvi Daitya* در زبان پهلوی و **آمودریا** در زبان دری میباشد، مدنیت زراعتی را اساس گذاشتند که دامنه آن به هره اسکتی *Haraxvaiti* اراکوزیا *Arachosia* و *Haētumant* (هیلمند) یا ناحیه قندهار و هیلمند امروزی میرسید از آنجای که جریان رودهای خروشان معابر طبیعی را در اعصار جیولوژیکی میلیونها سال پیش در قلب کهساران بوجود آورده بودند، باستان شناسان به این عقیده اند که اکثر راه های تجارتي و گذرگاه های باستانی در جوار دریاها قرار داشتند و مردمان ادوار کهن از طریق این دره ها در رفت و آمد بودند.

از طرفی دریاهاى که از سلسله جبال مرتفع هندوکش شمالی و جنوبی و کوه بابا سرزیر میشدند فرهنگهای زراعتی کهن را در دامنه های خود پرورش داده بودند. هیأت باستان شناسان ایتالیای در دهه پنجاه مزارع و سیستم آبیاری پیشرفته را در حوالی هزارسم سمنگان کشف کردند که قدامت آن حد اقل تا ۸۰۰۰ (هشت هزار) سال تخمین گردیده است. همچنین لویی دوپری و الکساندر مارشاک محققین امریکایی پس از مطالعات انترو پالوژی و باستان شناسی به این نتیجه رسیدند که اراضی شمالی افغانستان به گمان اغلب نخستین بستر کشت گندم و جو در این بخش جهان بوده است.

به اساس تحقیقات علمی در یشت اوستا که از زمره کهنترین متون کتبی در هزاره دوم پیش از میلاد میباشد نام هوروه تات (*haurvatāt*) یا اناهیتا یاد گردیده است که فرشته محافظ و نگهدار دریای **وخشیتس** (آکسوس) یا آمو بود و همچنان محافظت و نگهداری (آبان) یعنی آبهای روان **هره ا سکتی** (ارغنداب) اراکوزیا و **هرئیووا** *Haraēuua* (هریرود) نیز به عهده او بود زیرا آهورا او را در محافظه آبان سرزمین آریانا و بجه از خطر اهریمن برحذر و مؤظف ساخته بود.



پیکره نیم برجسته اناهیتا که بشکل نایک *Nike* فرشته بالدار آتن ساخته شده و از بگرام بدست آمده است. (قرن اول و دوم میلادی، بر گرفته شده از کتاب تاریخ مختصر افغانستان اثر پوهاند حبیبی)

گرچه این مجسمه کشف شده از بگرام دیگر در موزیم ملی افغانستان وجود ندارد و شاید در اثر جنگها از بین رفته باشد، اما این اثر تاریخی مشعر این حقیقت است که این فرهنگ باستانی در حوزه کابل، بگرام، کاپیسا و لوگر که بستر آبهای فراوان دریای کابل و معاونینش بانامهای باستانی ("*Kubhā*") در ریگویدا، کابورا *Kabura* درمتون هخامنشی و (*Káβoupa*) کابووا و کوفن درمتون یونانی آمده است و شامل فرهنگ باستانی زراعتی آریا وند، آریا ورشه یا آریانا ووجه میباشد.^۲

ماکس میولر *Max Müller* آلمانی این فرهنگ کهن را یک فرهنگ زراعتی می پنداشت و معتقد بود که اصطلاح آریا از کلمه "آره" به معنی دهقان آمده و از آنجاییکه دهقانی شغل شریفی بود معنی نجیب بودن را نیز حاصل کرده است. ازین رو برخلاف عقایدی که در زمان هیتلر و پالیسی های نژاد پرستانه در غرب اشاعه یافت "نژاد آریائی" به هیچ صورت معنی یک نسل خاص و برتر را نمیدهد. برخلاف نظریات گوناگون درین مورد اصطلاح (ار) در زبان قدیم بلخ معنی قلبه را میداد و (آره) کسی که زمین را شخم میزد. پس شخم زنی یک مسلک بود

^۱ *Ancient Ariana: From the Aryans to the Medes. ۱۵۰۰ BCE–۵۰۱ BCE. Dr. W. J. Vogel sang Leiden University, Holland*

^۲ (کتاب ریگویدا ترجمه و نگارش داکتر راج بدلی پندی، چاپ دهلی سال، ۲۰۰۶)

**Encyclopædia Britannica Eleventh Edition (۱۹۱۰–۱۹۱۱)*

^۳ *The Arctic Home in the Vedas by Bal Gangadhar Tilak, First Edition, Pune, India ۱۹۰۳*

نه نام یک نژاد^۳. به اساس دریافت های پوهاند حبیبی (آره) در زبان پشتو نیز معنی دهقان را ارائه میدارد و همین اکنون در روستا های قندهار و ارغنداب دهقان را آره خطاب میکنند^۴. بهمین ترتیب موجودیت اصطلاحات کهن (دای دهقو) به معنی دهقان و (دای چوپو) به معنی چوپان در فرهنگ مردمان هزاره افغانستان دال بر زراعتی بودن این فرهنگ مینماید. ازین رو این فرضیه مدلل میگردد که کلمه (هزاره) از اصطلاح (هزار آره) به معنی هزار دهقان است و ریشه باستانی دارد، زیرا اسناد تاریخی مشعر است بسیاری از قبایلی که امروز بنام هزاره ها یاد میگردند در ادوار پیش از اسلام قرنهای پیش از حمله چنگیز بر ماوراالنهر و خراسان در افغانستان مرکزی میزیسته اند. به هر حال مراد از یادآوری این مطلب این بود که فرهنگ زراعتی اساس مدنیت و تهذیب افغانستان را تشکیل میدهد و دهگان یا دهقان منزلت ارزنده در فرهنگ ما از دیر زمانه ها داشته است. از همین رو خوشه گندم نشان ملی ماست و بزرگداشت جشن دهقان در ایام نوروز از مانده های همان عنعنه باستانی و کهن است که بر زراعتی بودن ثقافت این سرزمین تأکید مینماید. از آنجایی که آب عنصر اساسی زراعت را تشکیل میدهد بایست جستجو گردد که منابع آبی افغانستان اکنون در چه وضعیت و شرایطی قرار دارند.

پایان قسمت اول

ادامه دارد



^۳(بیوگرافی واژه ها ومنزلگاه آریا ها) ماکس میولر لندن سال ۱۸۵۳

^۴تاریخ مختصر افغانستان اثر پوهاند حبیبی فصل مدنیت ویدی و اوستایی